

]

دین، راه تغییر وجود . ۴

مولانا بر این باور است که هر پدیده ای ظاهری دارد و باطنی . مهم آن باطن است که بر ظاهر اثر می گذارد و فرمان می راند . جهان هم ظاهری دارد و باطنی ، آدمی هم ظاهری دارد که همین خود موهومی است که نوعا دچار حرص و آز و طمع و تکبر و خود خودخواهی است . زیر این ظاهر ، باطن آدمی نهفته است که خود راستین نام دارد . این باطن هارا ابتدا انبیاء شهود نمودند و دریافتند و سپس به مردم آموختند و آدرس دادند .. آدمی تا از این ظاهر به آن باطن نرسد یعنی تغییر نکند در کفر و مشکلات و سختیها قرار دارد . راه عبور از ظاهر به باطن و یا رسیدن به تغییر وجود « دین » نام دارد . ایمان ، یعنی جان در امنیت خیالهای واهی قرار گیرد یا ایمان یعنی به تغییر وجود رسیدن که

سراسر امنیت است. آدمی تا به تغییر وجود نرسد
باید گوشی شنوا داشته باشد اما وقتی به ایمان یا
تغییر وجود رسید باید زبان حق باشد

پیامبر هم تا به این تغییر نرسیده بود ساکت بود
اما وقتی که رسید فرمان داده شد که «بخوان» که
به امنیت جان و روان رسیدی. . چون به این
تغییر و کمال رسیدی حالا اجازه داری که جهاد
کنی. پس جهاد در راه خدا زمانی موجه است که
فرد به تغییر و کمال برسد. چنانچه کسی به این
تغییر نرسد و به نام دین به جنگ برود و بکشد
قاتل است. جنگهایی که بین کشورها صورت می
گیرد بیشتر بر موارد اقتصادی، امنیتی، کشور
گشائی، خود گنده بینی، قهرمان پروری استوار است و
. ربطی به ادیان ندارد

پیامبر که جهاد میکرد بدان معنی است که حق در
جهاد بود. خود وجود نبی حق است. پس هر کار
پیامبر خدا گونه است. از طرفی، به تغییر رسیدن
کار آسانی نیست و از نظر مصداق تقریبا محال است.

از نبی نمیشود پرسید که چرا چنین می کند . چرا
جهاد میکند

لیک نور سالکی کز حد گذشت - نور او پر شد بیابانها و
دشت

شاهدی اش فارغ آمد از شهود - وز تکلفها و جانبازی و
جود

نور آن گوهر چو بیرون تافتست - زین تسلسها فراغت
یافتست

پس مجو از وی گواه فعل و گفت - که ازو هر دو جهان
چون گل شکفت

میگوید کسی که به تغییر رسیده ، درونش نوری
است که هر دو جهان را چون گلی شکفته و رونق
داده است این بختیار نیازی به شهود و گواه ندارد
.. تا تأیید گردد